

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



هل دادن ایران به سمت سلاح هسته‌ای



استفان والت

استاد دانشگاه هاروارد

در اول می ۲۰۰۳، جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در حالی که لباس خلبانی به تن کرده بود، از یک هواپیمای وایکنگ اس ۳ بالا رفت و روی عرشه ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن فرود آمد. او در حالی که بالای سرش بنری با عبارت «ماموریت انجام شد» نوشته شده بود، پایان عملیات رزمی ویژه آمریکا در عراق را اعلام کرد. او با افتخار اعلام کرد که «ایالات متحده و متحدان ما پیروز شده‌اند.» اما شرایط در عراق به سرعت رویه و خامت گذاشت و تصمیم وی مبنی بر تهاجم به این کشور اکنون در سراسر جهان به‌عنوان یک اشتباه استراتژیک بزرگ محسوب می‌شود. وقتی که داشتم صحنه‌های جشن گرفتن بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل و حامیان حملات به لبنان و به‌ویژه ترور سیدحسین نصرالله و بسیاری دیگر از رهبران ارشد این گروه را تماشا می‌کردم، همان صحنه دوباره در ذهنم تداعی شد. اسرائیل که زمانی از آن به‌عنوان کشور استارت‌آپ‌ها یاد می‌شد اکنون به «کشور متهم ساختن» معروف شده است و نتانیاهو به مخالفان اسرائیل یادآوری کرده که هیچ نقطه‌ای خارج از دسترس اسرائیل نیست. با توجه به آسیمی که نیروهای نظامی و سرویس اطلاعاتی اسرائیل بر دشمنان متعدد این کشور وارد کرده‌اند، جای تعجب نیست که نتانیاهو همچون بوش ژست پیروزی به خود بگیرد. تردیدی نیست که اقدامات اسرائیل طی چند هفته گذشته دستاوردهای تاکتیکی قابل توجهی به دنبال داشته است. اسرائیل از منابع اطلاعاتی خود و شکاف‌ها در ساختار سازمانی حزب‌الله در کنار اشتباهات رهبران ارشد این سازمان استفاده کرد و توانست عملیات پیچیده انفجار پیجرها و واکی تاکي‌ها را به اجرا بگذارد. نیروی نظامی اسرائیل همچون جنگ غزه از تسلیحات پیشرفته ارائه‌شده توسط آمریکا برای ترور سیدحسین نصرالله، بر جای گذاشتن آسیب‌های عظیم در سراسر لبنان و تضعیف توانمندی‌های راکتی و موشکی حزب‌الله استفاده کرده است. نیروهای زمینی اسرائیل در حال ورود به جنوب لبنان هستند و ایران نیز بدون تردید با اقدام تلافی‌جویانه اسرائیل بابت حملات موشکی اخیرش مواجه خواهد شد. نتانیاهو وزیر امور خارجه اسرائیل نیز از جنگ (وواکنش بی‌مرق آمریکا) برای تشدید خشونت‌ها و تصاحب زمین‌های فلسطینیان در کرانه باختری به‌عنوان بخشی از برنامه بلندمدت خود برای ایجاد «اسرائیل بزرگ» استفاده کرده‌اند اما چه چیزی نتانیاهو را یک‌سره کردن موضوع و تغییر دائمی موازنه قدرت منطقه‌ای به سود اسرائیل بازمی‌دارد؟ دستاوردهای تاکتیکی تضمین‌کننده موفقیت استراتژیک نیستند، اما یک نفر می‌تواند استدلال کند که اگر بتوان موفقیت‌های تاکتیکی کافی را به دست آورد، ممکن است بتوان محیط استراتژیک را به شکلی گسترده و پایدار تغییر داد. این هدف اصلی نتانیاهو است اما دلایل قانع‌کننده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه او در این راه موفق نخواهد شد. اولاً، آسیمی که اسرائیل به محور مقاومت وارد کرده قرار نیست آن را از دور خارج سازد یا موجب شود که نیروهای نیابتی ایران پرچم سفید بالا ببرند. حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها و ایران همگی در گذشته از ضرباتی سهمگین جان به‌در برده‌اند و تمایل آنها به تلافی این ضربات تنها موجب افزایش شدت اتفاقات سال گذشته خواهد شد. همچنین تلاش‌های گاه و بیگاه ایران برای بهبود روابط با ایالات متحده (و طبعاً اسرائیل) در دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی و حسن روحانی بلافاصله توسط اسرائیل و حامیانش در ایالات متحده ناکام ماند، به‌ویژه زمانی که آنها نتوانستند دونالد ترامپ را متقاعد به خروج از توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۸ کنند. این پاسخ‌ها موضع تندروهای ایرانی را تقویت کرد و بحران کنونی در منطقه حتی با وجود سیگنال‌های مکرر رئیس‌جمهور جدید ایران مبنی بر تمایل به کاهش تنش نیز کارکرد مشابهی خواهد داشت. متأسفانه تحولات اخیر این احتمال را که رهبران ایران تصمیم به کنار گذاشتن سیاست فعلی خود و ساخت سلاح هسته‌ای بگیرند تقویت می‌کند. چنین تصمیمی احتمال وقوع یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای را بیشتر خواهد کرد اما اسرائیل مدام در حال دادن انگیزه‌های بیشتر به رهبران این کشور برای حرکت به سمت یک بازاندازی نهایی است. اگر این اتفاق رخ دهد، موفقیت‌های اخیر اسرائیل به‌شکل قابل توجهی کوتاه‌بینانه به‌نظر خواهد رسید.



عبدمن: همشهری

تلاش‌های تهران برای ترمیم بازدارندگی ۱۸ ساله حزب‌الله آغاز شده است

معنای شهادت نصرالله برای ایران



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

«حضور من در بیروت، در این شرایط دشوار و در حالی که هر شب و هر لحظه رژیم صهیونیستی، بیروت را بمباران می‌کند، خودبه‌خود بهترین

نشانه است که جمهوری اسلامی ایران همچنان محکم و استوار پشت سر حزب‌الله خواهد بود و به حمایت از شیعیان لبنان و مردم لبنان ادامه خواهد داد؛» این پاسخ سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه به پرسش خبرنگار شبکه LBCI پس از دیدار با نبیه بری، رئیس پارلمان است که پرسید: «توضیح شما برای لبنانی‌هایی که می‌گویند ایران حزب‌الله را فروخت چیست؟»

از حزب‌الله لبنان با عنوان جواهر تاج ایران یاد می‌شود؛ تشکلی که در سال ۱۹۸۵ و پس از آنکه رهبران انقلاب نوپای ایران تصمیم

محمد خواجهویی مدیر گروه لبنان پژوهشکده خاورمیانه:

محاسبات اشتباه به حزب‌الله آسیب زد

اساساً هدف بر این بود که این قدرت بازدارندگی، موجب عدم شکل‌گیری جنگ شود چراکه بازدارندگی سلاح زمانی عمل می‌کند که مورد استفاده قرار نگیرد. اتفاقاً حزب‌الله بر اساس محاسباتی که در سال ۲۰۰۶ داشت، وارد جنگ با اسرائیل شد چراکه از نظر توانمندی نظامی به خودش ایمان داشت اما در این مورد مسائلی را مدنظر قرار ندهاده بود که آن هم به این موضوع مرتبط بود که ذهنیت رزمی و جنگی حزب‌الله در تقابل با اسرائیل بر اساس معادلات سال ۲۰۰۶ شکل گرفته بود و بر مبنای همان نیز، حزب‌الله به جنگ اسرائیل رفت که من اکنون یک قدرت بازدارنده برای لبنان دارم و اسرائیل نمی‌تواند جنگ فرابگری علیه لبنان تحمیل کند و من می‌توانم این وضعیت فرسایش را تحمیل کنم و اتفاقاً حزب‌الله به دنبال جنگ فرآگیر هم نبود و صرفاً میخواست اسرائیل را به صورت محدودی درگیر کند تا عامل ایدایی برایش باشد. موضوعی که حزب‌الله مدنظر قرار ندهاده بود، توان اطلاعاتی و تکنیکی و نظامی اسرائیل بود که در طول این دو دهه، پیشرفت بسیار زیادی داشت و این در محاسبات حزب‌الله نبود. برای مثال، بسیاری از فرماندهان ارشد حزب‌الله در میدان جنگ شهید نشدند و در خانه‌هایشان هدف قرار گرفتند. یا در عملیات پیجری که محصول سال‌ها عملیات اطلاعاتی اسرائیل بود، حزب‌الله دقیقاً از نقطه‌ای که فکر می‌کرد مزیت دارد و آن ارتباط از طریق پیجرها بود، ضربه خورد. آن موضوعی که در محاسبات حزب‌الله برای ورود به جنگ مدنظر قرار گرفته نشد، دقیقاً همین استراتژی معروف «هزار ضربه چاقو» اسرائیل بود که این را توان اطلاعاتی و تکنیکی اسرائیل برایش ایجاد کرد. زمانی، حزب‌الله متوجه این موضوع شد که نقطه اوجش همان انفجار پیجرها بود و بدون اینکه گلوله‌ای شلیک شود، بسیاری از نیروهای حزب‌الله در میوه‌فروشی و نانوايي مورد هدف قرار گرفتند و این پیچیدگی جنگ را نشان داد. آن چیزی که به باور من الان به حزب‌الله آسیب زده است، نه نداشتن توان نظامی که ضربه خوردن فرماندهان ارشد و رهبران حزب‌الله باعث شده که این مجموعه امروز یک مجموعه بدون سر باشد. اتفاقاً در سطح نیروهای بدنه، حزب‌الله همچنان نیروهای کمتری را از دست داده است اما این نیروها نیاز به توان عملیاتی و رهبری دارند. وقتی ما شاهد هستیم که کل هرم فرماندهی شهید شدند و می‌توان گفت در فقدان نیروهای مؤثر از جمله خود آقای نصرالله، آقای صفی‌الدین و آقای قواوق، الان عملاً توان فرماندهی این حزب وجود ندارد و به نظر می‌رسد از الگوی هسته‌های مقاومت تبعیت می‌کند که مجموعه‌های مقاومت در تلاش هستند تا ضرباتی را به اسرائیل وارد کنند. یکی از ضربات مهم دیگری که به

گرفتند تشکلی را در لبنان برای مبارزه با اسرائیل شکل دهند، با صدور یک نامه سرگشاده، هویت، استراتژی و برنامه ایدئولوژیک خود را برای اولین بار به صورت رسمی اعلام کرد. حزب‌الله در ابتدا و تحت رهبری نخستین دبیرکل خود یعنی شیخ صبحی طفیلی، دیدگاه‌هایی شبیه به انقلابیون ایرانی داشت، بسیاری از نظریات راجع به یک لبنان مستقل را رد می‌کرد و خواهان ادغام این کشور در وطن بزرگ اسلامی بود. طفیلی در این خصوص گفته بود: «ما در محدوده لبنان فعالیت و یا در چارچوب آن فکر نمی‌کنیم. لبنان یک بازیچه هندسی کوچک است که به‌وسیله امپریالیست‌ها به وجود آمده است. ما تلاش داریم که در کلیه نقاط گیتی از مسلمانان دفاع کنیم.» مواضع تند و تیز شیخ طفیلی اما به مرور موجب شد تا از ساختار این مجموعه تازه‌تاسیس فاصله بگیرد تا جایی که امروز در زمره مخالفین حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران است و مواضع تندش علیه رهبر انقلاب، بارها برای رسانه‌های منطقه‌ای خوراک خبری ایجاد کرده است.

در میان دبیران کل حزب‌الله، سیدحسین نصرالله بیشترین زمان رهبری و بیشترین نزدیکی و قربت را به جمهوری اسلامی ایران داشت؛ پس از شیخ صبحی طفیلی، در دومین شورای حزب در سال ۱۳۷۰ سیدعباس موسوی به‌عنوان دبیرکل حزب‌الله معرفی شد. دوران دبیرکلی موسوی اما خیلی زود با شهادت او در ۲۷ بهمن ۱۳۷۰ به پایان رسید.

روند تحولات از سال‌های نخست تاسیس حزب‌الله نشان می‌دهد که این پایه اصلی آنچه بعدها به محور مقاومت معروف شد نیز مانند ایران، روند بلوغ سیاسی را خیلی زود طی کرد و تصمیم گرفت تا خود را در ساختار سیاسی لبنان وارد کرده و از تداوم نقش آفرینی خود با عنوان یک نیروی شبه‌نظامی صرف، فاصله بگیرد. ورود حزب‌الله به عرصه سیاست داخلی لبنان در کتاب «انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان» اینگونه تشریح شده است که «حزب‌الله لبنان پس از پیمان طائف در خصوص مشارکت در انتخابات پارلمانی تصمیم بسیار مهم و حیاتی گرفت که به نقطه عطفی در تاریخ حزب‌الله بدل گشت. حزب‌الله پس از کسب اجازه از ولی فقیه آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، جهت مشروعیت شرکت در انتخابات، در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲ که پس از بیست سال فترت برگزار شد، شرکت کرد.»

حسین شیخ‌الاسلام، از بنیانگذاران حزب‌الله ماجرای دبیرکلی سیدحسین نصرالله را اینگونه روایت می‌کند که «موقعی که سیدعباس موسوی شهید شد خبر شهادتش به ایران رسید، از طرف آقا دستور آمد که هیبتی برود تا ببینند چه کار می‌شود کرد.

حزب‌الله وارد شده، ضربه خوردن به توان ارتباطی این مجموعه است. امروز بسیاری از کسانی که داخل حزب‌الله هستند برای برقراری ارتباط عادی با یکدیگر دچار مشکل هستند. این باعث می‌شود که حتی اگر حزب‌الله امروز هم دارای یک توان نظامی بالا باشد، به دلیل نداشتن این ساختار فرماندهی مشخص و یک ساختار ارتباطی نتوانسته از ابزارهای خود برای برگرداندن معادله علیه اسرائیل استفاده کند.

شهادت سیدحسین نصرالله، معنای مختلفی برای حزب‌الله، لبنان، منطقه و از همه مهمتر ایران خواهد داشت؛ معنای فقدان این رهبر کارزماتیک و قدرتمند حزب‌الله که این بال محور مقاومت را به جواهر ایران در منطقه تبدیل کرده است، چیست و چه میزان حضور منطقه‌ای تهران را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟

به باور من، حزب‌الله بعد از ۴ دهه از تولدش تا حالا، عملاً به نقطه اتکالی برای ایران بدل شده بود و ما شاهد بودیم که پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی، عملاً آن بخش عملیاتی سپاه و مدیریتش در حوزه مسائل منطقه‌ای دستکم در حوزه لبنان و سوریه، بیشتر تحت فرماندهی آقای نصرالله بود و این ایران بود که بعضاً چه فرماندهان نظامی و چه مقامات سیاسی، از آقای نصرالله مشورت می‌گرفتند به این معنا که آن مجموعه به حدی از بلوغ رسیده بود که این ایران بود که به آن آگاه داشت. البته در حوزه‌های سخت‌افزاری، طبیعتاً نقطه اتکای حزب‌الله همچنان ایران بود. در نبود این نقطه اتکا، در کنار تضعیف مقاومت فلسطینی، طبیعتاً به این معنا بود ایران دو بال قدرت خود در منطقه را دستکم تا یک دوره طولانی از دست داده است و این قدرت مانور ایران را در معادلات کنونی در منطقه کم می‌کند و طبیعتاً حتی ابزار فشار ایران در مذاکرات سیاسی را تا حدود زیادی از دست می‌دهد. به هر حال فعالیت این گروه‌ها ابزار فشاری برای ایران در مذاکراتش با غرب بود و امروز این ابزار فشار وجود ندارد؛ طبیعتاً این وضعیت موجب می‌شود هم از نظر عملیاتی و هم از نظر سیاسی، ایران در یک موقعیت ضعیف‌تری از قبل قرار بگیرد.

همچنین درحالی که حزب‌الله حتی برای اعلام نام دبیرکل جدید دچار مشکل است، تهران چگونه می‌خواهد جایگاه خود را در فضای داخلی لبنان و هم‌زمان با تلاش احزاب اپوزیسیون مقاومت برای ورود به پروسه انتخاب رئیس‌جمهور حفظ کند؟

بی‌تردید، تضعیف حزب‌الله، بر روی آرایش نیروهای سیاسی در داخل لبنان هم تأثیر خواهد گذاشت چراکه حزب‌الله یک جایگاه نظم‌ساز در لبنان داشت. این قدرت نظم‌ساز در حال حاضر عملاً تضعیف شده است و اتفاقاً نقطه مزیت حزب‌الله و نقطه تمایز حزب‌الله در مقابل گروه‌های سیاسی، سلاح این گروه بود و باعث شده که عملاً دست برتر را حتی در معادلات سیاسی داشته باشد. به نظر می‌رسد تحولات هفته‌های اخیر، آرزوی دیرین دشمنان حزب‌الله بوده که با مجموعه‌ای روبه‌رو باشند

